

\* ...

از آجوی من  
جوی خون جوش می زند  
از سیگارم  
گاری کشته گان دسته جمعی

کوچه ها و خیابان و  
مردم در من اند

دوره گردی

- مست و خمار -

اندوه سرزمین نیمه شبی را  
می نوشد و می کشد...

\* ...

همه‌ی راه‌ها را در چمدانم راه افتاده‌ام  
به آهستگی نوری که برق می‌زند در صدا - کلمات تو  
راه می‌افتم و عبور می‌کنم خودم را  
با فلسفه‌ی تساوی حقوق کائنات  
با قانون تصوف و تسلسل  
با وحدانیت خدا  
با ...

عبور می‌کنم و مشکوک  
به دیده‌ها و ندیده‌ها  
به شنیده‌ها و نشنیده‌هایم

\* \*

تنها به خودم فکر می‌کنم  
عشق می‌ورزم  
ایمان دارم...

\* ...

آرزوی شکار یک کبوتر را دارد  
این تیر کمان

افتاده

در دست‌های این نو جوان سمج

• از صخره‌های صعب‌العبور

بالا می‌رویم

\* . . .

کاش برف نمی‌بارید  
و تو از سیاهی چشمان‌ام نمی‌زدی بیرون

بدون شال و کلاه  
سرم را گردن کی بیندازم

خرد شده است؟!!

خرده‌هایم را  
با نفس‌های کی جمع کنم  
در حواس تو  
که در شلوغی  
هاج و واج خیره‌ای به من و  
نمی‌بینی‌ام?!!

\* . . .

جهان زرد

زمین زرد

کلمات زرد

من در پاییز قدم می‌زنم لابد

بد است هوای این حوالی

لیلی به عشق علاقه‌ای ندارد و جهان دور سرم می‌چرخد

سر به سرم می‌گذارند کلمات

مات مانده‌ام به کجای این شعر قدم بزنم تا از چشم‌هایش گیلاس بچینم

روی میز

مجنون‌بازی‌ام کار دستم داده است

از کوچه می‌گذرم و آذر ماه بوی کسی را شعله‌ور است

از کوچه می‌گذرم و تمام‌اش را در چمدان